

تأثیر قرآن کریم بر ادبیات فارسی

لیلامرادی

کارشناس ارشد زبان و ادب فارسی و دبیر ادبیات دبیرستان‌های منطقه ۱۵ تهران

چکیده

بعدی از ابعاد زندگی مسلمانان را جست که قرآن در آن تأثیر گذاشته و اندیشه وحی در آن راه نیافته باشد. از جمله عرصه‌های آشکار این تأثیرگذاری، گستره ادب پارسی است.

اگر به بیشتر کتاب‌هایی که از پیشینیان بر جای مانده است نگاهی بیندازیم، درمی‌یابیم که کمتر موضوع ادبی می‌توان یافت که مایه خود را از مفاهیم قرآنی اخذ نکرده باشد؛ به گونه‌ای که بیشتر مفاهیم به‌طور مستقیم یا غیرمستقیم مانند کنایه و ایهام به بیان نکته‌ای حکمت‌آموز از کلام خداوند اشاره دارند. در این زمینه کافی است به آثار بزرگ‌مردانی چون مولوی، سعدی، فردوسی و دیگر آثار منظوم و منثور نظری بیندازیم تا دریابیم که چقدر از آیات، اشارت، عبارت‌ها، نکات و دستورات تربیتی و اخلاقی را در شعر خود آورده و ذهن بشر را به تکاپو انداخته‌اند.

در واقع، ادبیات کهنسال ایران مفاهیم گوناگون را از این سرچشمه‌های پربرکت الهی وام گرفته است؛ به گونه‌ای که بدون آشنایی با قرآن و حدیث، آگاهی نسبت به تمامی زوایای سروده‌ها و نوشته‌های شعرا و نویسندگان ایرانی محال است. از طرفی، این تأثیرپذیری تنها به حوزه مفاهیم محدود نمی‌شود و حوزه علوم ادبی و چگونگی به‌کارگیری کلمات و کیفیت کلام را نیز دربر گرفته است. در طول تاریخ ادبیات فارسی، نشانه‌های تأثیر قرآن در نظم و نثر فارسی کاملاً مشهود است و از جهات متعدد و به‌صورت گوناگون شعرا و نویسندگان ما از عبارات و مضامین آیات قرآنی و الفاظ قرآنی استفاده کرده‌اند. این استفاده یا به‌صورت کاربرد عین عبارت یا مضمون یا اشاره و تلویح و درج یا حل و ترجمه و یا کاربرد الفاظ قرآنی بوده است. نمونه‌های زیادی در دوره‌های ادبی زبان فارسی سراغ داریم که این تأثیرات

قرآن کتاب دینی و اعتقادنامه همه مسلمانان جهان است. قرآن شریف این کتاب حکمت و هدایت نظر به تعالی انسان‌ها از خاک تا افلاک دارد و اساساً آمده است که آدمیزادگان را از مغاک شهوات پست حیوانی به اوج افلاک و سفرهای علوی و آسمانی برساند. با نگاهی گذرا به آثار و سروده‌های شاعران و سخنوران و نوشته‌های دبیران و مترسلان و نویسندگان و تأملات عارفان و اندیشه‌های حکیمان و فیلسوفان ایرانی مسلمان که از سرمایه‌های افتخارآمیز ما هستند، درمی‌یابیم که بسیاری از عبارات و تعبیرات و اشارات و استدلال‌های آنان به اقتباس از این کتاب مبین و یا احادیث ائمه معصومین - علیهم‌السلام - و یا الهام گرفته از آن‌هاست. خوشبختانه آثار اغلب کسانی که در حوزه ادبیات فارسی صاحب نام‌اند، شیعه‌مذهب‌اند یا به این مذهب گرایش دارند، کمابیش از آیات و احادیث تأثیر پذیرفته است. اصولاً امروزه در حوزه تاریخ ادبی ایران اثری را نمی‌توان یافت که متأثر از قرآن و حدیث نباشد.

کلیدواژه‌ها: قرآن، ادبیات، شعرا، مسلمانان، نویسندگان

مقدمه

قرآن مجید، کتاب دین و قانون زندگی است. حیات فردی و اجتماعی مسلمانان در گستره تاریخ هزار و چند ساله خویش مبتنی بر قرآن و پیوند خورده با معارف بلند آن است. طلوع نور وحی از همان آغاز به فضای تنفس انسان، عطری تازه بخشید و پیام روح‌بخش آن برای مرده‌جانان، حیاتی نوین را به ارمغان آورد. این پیوند چنان گسترده و عمیق است که امروزه نمی‌توان



را کاملاً نشان می‌دهد.

تاریخ ادبیات ما نشان می‌دهد که هرچه زمان گذشته است، نفوذ معنوی قرآن کریم در ادبیات مردم مسلمان بیشتر شده است. مقصود این است که در صدر اسلام، یعنی قرن اول و دوم، قرآن آن گونه که باید، جای خود را در ادبیات عرب باز نکرده است اما هرچه زمان می‌گذرد، بیشتر آن را تحت نفوذ قرار می‌دهد. مثلاً اشعار رودکی، که از شعرای قرن سوم است، فارسی محض است و در آن‌ها نفوذ قرآن آن قدرها زیاد به چشم نمی‌خورد؛ با این حال همین اشعار هم خالی از آیات الهی نبوده است. او در جایی از دیوانش این‌طور سروده است: «حجت یکتا خدای و سایه اوست/ طاعت او کرده واجب آیت فرقان» که اشاره دارد به «و اطیعوا الله و اطیعوا الرسول و اولی الامر منکم» (نسا/۶۲)، یا در جای دیگر می‌گوید: «سماع و باده گلگون و لعبتان چو ماه/ اگر فرشته ببیند در اوفتد در چاه» که به داستان هاروت و ماروت در قرآن اشاره دارد.

یا اشارهٔ منوچهری (شاعر قرن چهارم) به داستان باردار شدن مریم در این شعر: «بی‌شوی در آبستن چون مریم عمران وین قصه بسی خوب‌تر و خوش‌تر از آنست

زیرا که گر آبستن مریم به دهان شد این دختر رز را نه لبست و نه دهانست» که برگرفته از دو آیه از سورهٔ انبیا و تحریم است: «فنفخنا فیها من روحنا» (انبیا/۹۱)، «فنفخنا فیہ من روحنا» (تحریم/۱۲).

کم‌کم که پیش می‌رویم، در زمان فردوسی و بعد از او نفوذ قرآن را بیشتر مشاهده می‌کنیم. وقتی که به قرن ششم و هفتم می‌رسیم،

می‌بینیم که این تأثیرات چشمگیر می‌شوند؛ برای مثال، در دوران مولوی می‌بینیم که مولوی حرفی غیر از قرآن ندارد و هرچه می‌گوید تفسیرهای قرآن است اما از دیدگاه عرفانی. او نیز به‌سان دیگر پارسی‌سرایان مسلمان، دریای مثنوی را با امواج قرآن خروشان ساخته و گاه‌گاه در بیتی اشارتی دارد به کریمه‌های قرآنی و لطایف وحیانی؛ از آن جمله است مواردی چند که در ذیل اشاره‌وار می‌آید. گرجنین را کس بگفتی در رحم هست بیرون عالمی بس منتظم یک زمین خرمی با عرض و طول اندرو صد نعمت و چندین آکول کوه‌ها و بحر‌ها و دشت‌ها بوستان‌ها، باغ‌ها و کشت‌ها آسمانی بس بلند و پرضیا آفتاب و ماهتاب و صد سها از جنوب و از شمال و از دبور باغ‌ها دارد عروسی‌ها و سوسور در صفت ناید عجایب‌های آن تو درین ظلمت چه ای در امتحان؟ خون خوری در چارمیخ تنگنا...

این ابیات اشاره به این دارد که انسان در عالم خاک با همهٔ وسعت و گستردگی، راه به سوی حقایق پشت پرده هستی مادی و طبیعت خاکی ندارد، چگونه می‌توان عظمت جهان خارج از رحم مادر را برای جنین ترسیم کرد و به او فهماند که در ماورای این محبس تنگ و تاریک، جهانی است پهناور که با نظمی شگفت‌انگیز در جریان است و زمینی خرم که سرشار از نعمت‌هاست و آسمان‌ها و کهکشان‌ها و آفتاب و بادها و انسان‌هایی که در آن به زندگی مشغول‌اند؛ زندگی آمیخته با غم‌ها و شادی‌ها، اندوه‌ها و لذت‌ها، همراه با شگفتی‌هایی وصف‌ناپذیر. همین‌گونه مغز نارسیده و فهم محدود انسان دنیا آشنا، هرگز نخواهد توانست اندازه‌دار بودن و تنگی جهان مادی را در برابر حقایق و عظمت آن سوی پردهٔ طبیعت درک کند و چاه‌نشینان دنیا و دلبستگان به مزایای حیوانی لذت‌های جسمانی زودگذر هرگز نخواهند

توانست به حیات حقیقی راه یابند و بر آستان بلند آن قدم نهند و دیدگان جان روحانی را روشن و حقیق‌بین گردانند. (مهدوی، ۱۳۷۴)

حافظ نیز که از شاعران قرن هشتم است، در بهره‌یابی و اخذ و اقتباس از آیات قرآن، استادی چیره‌دست است. او با این کتاب مقدس آسمانی انس و الفتی خاص دارد و آن گونه که خود اشاره کرده، آن را با چهارده روایت در حفظ داشته است. عشقت رسد به فریادار خود به‌سان حافظ

قرآن ز بر بخوانی با چهارده روایت (علامه قزوینی، ۱۳۸۴: ص ۶۶س ۴)

تخلص او به حافظ نیز برخلاف تصور بعضی، به همین سبب بوده است. در قدیم لقب حافظ خاص دو دسته بود: یکی محدثی که صد‌هزار حدیث را با سلسله اسناد آن در حفظ داشت و دیگر حافظ قرآن مجید که می‌توانست تمام این کتاب مقدس آسمانی را با قرائت‌های درست از برخواند. (همایی، ۱۳۴۳: ۱۲)

در اینکه حافظ پیوسته با قرآن کریم دمساز بوده و آن را در حفظ داشته است تردیدی نیست؛ زیرا علاوه بر اشارهٔ بعضی از صاحبان تذکره، چون دولتشاه سمرقندی و رضا قلیخان هدایت که هر کدام او را بدین صفت ستوده‌اند، خود نیز بارها بدین امر اشاره کرده است.

ندیدم خوش‌تر از شعر تو حافظ به قرآنی که اندر سینه داری

(علامه قزوینی، ۱۳۸۴: ص ۳۱۲س ۷)

حافظا در کنج فقر و خلوت شب‌های تار تا بود وردت دعا و درس قرآن غم مخور (همان: ص ۱۷۳س ۷)

صبح خیزی و سلامت طلبی چون حافظ هرچه کردم همه از دولت قرآن کردم (همان: ص ۲۱۸س ۲)

ز حافظان جهان کس چو بنده جمع نکرد لطائف حکمی با نکات قرآنی

از فحوای کلام حافظ چنین بر می‌آید که وی به مطالعهٔ تفاسیر قرآن، به‌ویژه کشف زمخشری، عنایتی خاص داشته است؛ تا جایی که بعضی او را مفسر قرآن و صاحب کتاب تفسیر دانسته‌اند.